

برخی از اقسام «اسم» در گویش لای زنگانی

واژگان کلیدی
* گویش لای زنگانی
* اسم
* اقسام اسم

حسن رنجبر * abrak32@yahoo.com

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده:

لای زنگان روستایی نیمه سردسیری و کوهستانی در شهر باستانی داراب، واقع در استان فارس است. پژوهش پیش رو به برخی از اقسام «اسم» در گویش لای زنگانی اختصاص یافته است. مطالب اولیه این پژوهش به صورت میدانی گردآوری شده و سپس به صورت کتابخانه‌ای تجزیه و تحلیل شده است. روش پژوهش نیز تحلیل محتوا با رویکرد تحلیلی-توصیفی بوده است. در این پژوهش اسم را از نظر ساختمان و معنا به مواردی چون اسم معرفه و نکره، اسم ساده، مشتق، مرکب و مشتق مرکب، اسم آلت، اسم مصدر، اسم مصغر، اسم اشاره، اسم جمع، اسم مبهم، اسم صوت و آوا و اتباع تقسیم کرده‌ایم. بسیاری از ویژگی‌های «اسم» در این گویش با فارسی رسمی متفاوت است. برای مثال: ۱- از جمله راه‌های معرفه سازی می‌توان به آوردن *u* در پایان اسم و نیز آوردن *u* در پایان موصوف صفت‌های اشاره «این، آن و...» اشاره کرد. ۲- یکی از نشانه‌های «اسم مصدر» در این گویش پسوند «یشت» است که امروزه در فارسی رسمی منسوخ شده است. ۳- نشانه جمع در این گویش «آ» (=ها) است. شیوه جمع بستن در این گویش با توجه به واژه‌های پایانی، بسیار متفاوت و متنوع است. ۴- اسم مصغر در این گویش به شیوه‌های گونه‌گونی ساخته می‌شود. برای مثال: با آوردن پسوندهای «ک ak» و «چه ča» یا آوردن یکی از واژه‌های «کله kola»، «کله kala» یا «بله bala» پیش از اسم.

۱. مقدمه

«لای‌زنگان» از مناطق کوهستانی و سردسیر رشته کوه‌های جنوبی زاگرس در استان فارس می‌باشد که در ۵۴ کیلومتری شرق شهرستان داراب واقع شده است (مصاحب، ۱۳۸۷: ۲۴۸۲). شغل مردم این روستا از گذشته تا کنون، دامداری و باغداری بوده است. البته ناگفته نماند که در چند دهه اخیر، دامداری این روستا بسیار کم رونق شده است (نمیرانیان، افضل و رنجبر، ۱۳۹۴: ۸۶۴).

به گفته گویشوران کهن‌سال لای‌زنگان، هر یک از طایفه‌های این روستا طی سالیان متمادی به این روستا آمده و ساکن شده‌اند. بسیاری از نشانه‌ها از جمله کثرت واژه‌های مترادف و صرف‌های متعدد از زمان‌های فعلی بر این گفته‌های مردم صحه می‌گذارد و نشان می‌دهد که هر یک از این طایفه‌ها از جایی به این نقطه آمده‌اند و گونه‌های فرهنگی مختلفی را با خود به ارمغان آورده‌اند که بهتر است آن را نوعی ادغام فرهنگی بدانیم. با این همه امروزه در این روستا با گویش واحدی روبه‌رو هستیم که آن را گویش لای‌زنگانی می‌نامند (رنجبر، ۱۳۹۴: ۳). از این رو اگرچه لای‌زنگان در شهرستان داراب واقع شده است اما از نظر زبانی با گونه‌های زبانی این شهرستان متفاوت است (صیادکوه و رنجبر، ۱۳۹۶: ۱).

۱-۱. پیشینه پژوهش

اسم را معمولاً با توجه به ویژگی‌هایی از قبیل معرفه و نکره، شمار، ساخت و وابسته‌پذیری مورد بررسی قرار می‌دهند. اما گاه براساس ساختار و معنی نیز به انواع مختلفی تقسیم کرده‌اند. بخش بزرگی از پژوهش‌های انجام شده در این زمینه مربوط به کتاب‌های دستور زبان فارسی است. در این کتاب‌ها، «اسم» را از زاویه‌های مختلفی نگریسته و بررسی کرده‌اند. در زبان‌های ایرانی و در گویش‌های ایرانی نو نیز پژوهش‌های محدودی در این زمینه انجام شده است. که اغلب به مواردی چون ساخت‌واژه و نشانه جمع پرداخته‌اند. برای مثال:

رنجبر، (۱۳۹۴)، دستور زبان کردی گویش کرمانشاهی. نگارنده به اسم جامد و مشتق، اسم ساده و مرکب، اسم عام و خاص، اسم مفرد و جمع، اسم معرفه و نکره، اسم ذات و معنی، اسم

صوت، اسم مصغر و اسم مصدر و مصدر پرداخته و پس از تعریف هر یک از انواع اسم، نمونه‌هایی را از گویش کرمانشاهی ذکر کرده است.

انصاف‌پور و ضیایی، (۱۳۹۶)، واژه‌نامه گویش مردم آوَر. نگارندگان به اسم معرفه، نکره، جنس، عام، خاص، ذات، معنی، جمع، مصغر، زمان، مکان، آلت، فاعل و مفعول و نیز مفرد و جمع و مضاف و مضاف الیه پرداخته‌اند. و اقسام اضافه، اعم از اضافهٔ ملکی، تخصیصی، بیانی، تشبیهی و استعاری را بررسی کرده‌اند.

اما آن‌چه مربوط به مقولهٔ «اسم» در گویش لای زنگانی می‌شود دو مقالهٔ زیر است:

-رنجبر و نمیرانیان، (۱۳۹۶)، «بررسی ساختار اتباع در گویش لای زنگانی داراب». نگارندگان در این مقاله کوتاه نشان داده‌اند که اتباع در این گویش چگونه ساخته می‌شود و چه ویژگی‌هایی دارد. «در این گویش ساختن اتباع به روش‌های مشخصی انجام می‌شود و می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد و برای آن‌ها شیوهٔ ساخت (فرمول) ارائه داد. پربسامدترین شیوه‌های ساختن اتباع در این گویش را باید تبدیل همخوان آغازین واژه به «م» یا «پ»، افزودن «ک» ak یا «ل» al یا «ت» at به همخوان آغازین و آوردن آن در ابتدا دانست. در این گویش اتباع به سه روش با واو عطف، با کسره و بی هیچ اضافه‌ای (ساکن) به کار می‌رود. اگر اتباع با تبدیل ساخته شود بیش‌تر با واو عطف و بی هیچ اضافه‌ای (ساکن) به کار می‌رود. اتباع با کسره بیش‌تر زمانی به کار می‌رود که «ک» ak یا «ل» al یا «ت» at به همخوان آغازین افزوده شود. جمع بستن اتباع یا متبوع در این گویش سه حالت دارد: ۱- آوردن علامت جمع «آ» â (=ها) بر سر اتباع. ۲- آوردن علامت جمع «آ» â (=ها) فقط بر سر متبوع. ۳- آوردن علامت جمع «آ» â (=ها) هم بر سر متبوع و هم بر سر اتباع.» (رنجبر و نمیرانیان، ۱۳۹۶: ۲۳-۲۴).

-رنجبر و حیدری، (۱۳۹۴)، «معرفی و بررسی گزیده‌ای از صوت‌ها و آواها در گویش لای زنگانی». حدود یک‌صد و شصت صوت و آوا در این مقاله ثبت و ضبط شده است. نگارندگان تمایزی میان صوت و آوا قائل شده‌اند و آن دسته از واژه‌هایی که به تقلید از صدای حیوانات و طبیعت به دست آمده را آوا و آن دسته از واژه‌هایی که انسان به شکل قراردادی

برای امر و نهی حیوانات و امثال آن استفاده می‌کند را صوت نامیده‌اند. همچنین نشان داده‌اند که چگونه برخی از آواها و صوت‌ها موجب زایش زبانی شده و برخی از فعل‌ها، صفت‌های نسبی و... را ساخته‌اند (رنجبر و حیدری، ۱۳۹۴: ۴۰۰).

۲. اسم در گویش لای زنگانی

اسم از جمله مقوله‌های دستوری است که گویش‌پژوهان، کم‌تر به ویژگی‌ها و چند و چون آن پرداخته‌اند، شاید به این دلیل که این مقوله دستوری بس گسترده است و جزئیات فراوانی دارد و پرداختن به این همه، کاری بس دشوار است. اسم را براساس ویژگی‌هایی که دارد و همچنین از نظر ساخت و معنا می‌توان به انواع مختلفی تقسیم کرد. ما در این جستار، برخی از اقسام اسم را چه از نظر ساختمان و چه از نظر معنا مورد بررسی قرار داده‌ایم. نکته مهم و قابل بیان این است که اسم را از نظر وابسته‌پذیری نیز می‌توان مورد بررسی قرار داد و ساختمان گروه اسمی را از جهت انواع وابسته‌ها توصیف کرد. بحث وابسته‌پذیری اسم بسیار مفصل است و ما در این پژوهش، از آن چشم‌پوشی کرده‌ایم و آن را در پژوهشی مستقل شرح خواهیم داد.

۲-۱. اقسام اسم

۲-۱-۱. اسم معرفه و نکره

معرفه

اسم معرفه آن است که برای مخاطب یا خواننده آشنا باشد. اسم‌های معرفه معمولاً در فارسی علامتی ندارند و این بی‌علامتی خود حاکی از معرفه بودن اسم است (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۸۳). در این گویش علاوه بر اقسام معرفه از قبیل اسم خاص، اسم جنس و غیره، علامت‌ها و نشانه‌هایی نیز مبنی بر معرفه بودن وجود دارد.

الف- u در پایان اسم

مردو ره : mard-u ra: مرد رفت، مردی که برای مخاطب آشناست رفت.

حواسم نوید نایو آ دسّم اُفتید پچّد havâ:s-om na-við nɔ'y-u a: dass-om oftɪð
pač-čod : حواسم نبود آن کندوی سفالی از دستم افتاد خرد شد.

ب-موصوف صفت‌های اشاره «این، آن و...»

هّم مرد همه‌چی دژید و ره hom mard hama či dozzið-o ra: همان مرد همه چیز
را دزدید و رفت.

هّمی خونه که دیدی ای علیه hami xuna ke dið-i ey ali-ye : همین خانه که دیدی
مال علی است.

ج-موصوف صفت‌های اشاره «این، آن و...» + u در پایان

برو هّم جوالو بیا bo-rô hom jovâl-u beyâ : برو همان جوال را بیا!

نکره

اسم نکره اسمی است که برای مخاطب یا خواننده آشنا و شناخته نباشد. (انوری و احمدی
گیوی، ۱۳۸۷: ۸۲). نشانه‌های نکره در این گویش عبارت است از:

الف-آوردن «ی» در پایان اسم

سنگی زد اقبّه‌ی سرش sanj-i zað-a qobbe-y sar-eš : سنگی زد به فرق سرش.

ب-آوردن «یه ya» (یک) در آغاز اسم و «ی» در پایان آن:

این شیوه در این گویش پربسامدتر است و می‌توان آن را شیوه غالب دانست.

خوام بُرم یه خونه‌ی بگیرم xâm bor-om ya xune-y be-gir-om : می‌خواهم بروم یک
خانه‌ای بخرم.

^۱-نشانه در ا معادل گونه‌ای /â/ گرفته‌ایم که ابتدا اندکی گرد و سپس افراشته می‌شود.

آیه یه سری زخم بشه انگاری هیچ کاری نکرده *aya ya sar-i zaxm beš-e enğori*
hič kər-i na-kerdi-ye : اگر یک سری زخم شود انگار هیچ کاری (کار خوبی) نکرده‌ای.

ج-اسم‌هایی که همراه صفت‌های مبهم می‌آیند.

آ هر کوتی ایرفتن ووا شون‌ایزد *a har kut-i i-raft-en vovâ: šun-i-zađ*
سوراخی که می‌رفتند وبا به آن‌ها می‌زد (دچار بیماری وبا می‌شدند).

۲-۱-۲. اسم ساده، مشتق، مرکب و مشتق مرکب

اسم ساده

اسم ساده آن است که فقط یک تکواژ داشته باشد (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۹: ۹۳).

آسک *assok* : هسته میوه. بایی *bəyi* : ۱-بازوی انسان. ۲-شاخه

درخت.

اِسکفت *eškəft* : غار.

ریتوک *ri:tuk* : روده.

اُفتیک *oftik* : آستین.

شال *šâ:l* : پالان.

اسم مشتق

اسم اگر از کلمه‌ای دیگر ساخته شده باشد مشتق است (خیامپور، ۱۳۹۳: ۳۵) یا به عبارتی دیگر اسم مشتق اسمی است که به یک پایه واژه و یک یا چند وند قابل تجزیه باشد. اسم مشتق می‌تواند فعلی یا غیر فعلی باشد.

ناور *nâ:-vor* : نابر، درخت انگور تربیت نشده.

ریزال *ri:zâl* : ریگزار، زمین شیب دار و پوشیده از ریگ.

سیرمه‌دون *sirma-dun* : سرمه‌دان.

اِسکنه *eškan-a* : قلم هیزم شکن.

اسم مرکب

واژهٔ مرکب، آن است که از دو یا چند بخش ترکیب شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۱). در واقع اسم مرکب آن است که به دو یا چند پایه واژه تجزیه پذیر باشد. اسم‌های مرکب به شیوه‌های مختلفی ساخته می‌شوند که بررسی و بیان همهٔ آن‌ها از حوصلهٔ چنین جستاری بیرون است. ما در این جا به صورت کلی نمونه‌هایی را بیان و بسنده می‌کنیم.

خرمَش xar-maš : زنبور نر. لَب تَخْت lab-taxt : سینی معمولی که

بیش تر استکان و قندان در آن می‌گذارند.

گیغَلون gi:-yalun : سرگین غلتان.

اشکال بَن eškâl-ban : نام محلی گیاهی است.

تَش کَش taš-kaš : وسیله‌ای است معمولاً

چوبین که با آن چوب‌های درون آتش و

زغال‌های گداخته را جابه‌جا می‌کنند.

اسم مشتق مرکب

اسم مشتق مرکب آن است که هم ویژگی اسم مرکب و هم ویژگی اسم مشتق را داشته باشد (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۹: ۹۳).

کُت خری kot-xar-i : طویله، جایی که الاغ در آن نگهداری می‌کنند.

کلاغ سُو زو kalâ-y-sôz-u : سبزقا.

جِن گ جِن گو jeng-jeng-u : زنجره.

کَلَه غو چو kalla-yu:č-u : شکر تیغان.

کَلَه مَر غی kola-mory-i : مرغ دانی.

۳-۱-۲. اسم آلت

اسم آلت اسمی است که بر ابزار و ادوات کار دلالت می‌کند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۰۴). برخی از روش‌های ساختن اسم آلت در این گویش عبارت است از:

بن مضارع + های بیان حرکت

یشکن eškan (از یشکستن) + ه ← یشکنه eškan-a : قلم هیزم شکن.

اسم + بن مضارع

آش + پلو polô (از پالودن) ← آشپلو âš-polô : صافی، ظرفی مشبک که از آن مایعات عبور دهند.

تیز + بُر (از بریدن) ← تیزبر tiz-bor : قلم هیزم شکن.

اسم + واو عطف + اسم

چپ + و + راس râ:s (راست) ← چپ و راس čap-o-râ:s : وسیله‌ای که با آن دندان‌های برخی ازّه‌ها را یکی به طرف چپ و یکی به طرف راست مایل می‌کنند تا در هنگام بریدن چوب، ازّه گیر نکند و خوب ببرد.

۴-۱-۲. اسم مصدر

اسم‌هایی که با وجود نداشتن نشانه‌های مصدری، دارای مفهوم مصدر هستند. اسم مصدر دارای نشانه‌هایی است که برخی از آن‌ها عبارتند است:

- «یش» در پایان بن مضارع

خارش xâ:r-eš

آمرزش â:morz-eš

جُمّش jomm-eš : جنبش.

- «یشت» در پایان بن مضارع

غالب اسم مصدرهایی که در فارسی با «یش» به کار می‌روند در این گویش با «یشت» به کار می‌روند. ناگفته نماند که امروزه نسل حاضر از «یش» بهره می‌گیرند.

جهشت jah-ešt : جهش. گردشت gard-ešt : گردش.

پرشت par-ešt : پرش. ارزشت arz-ešt : ارزش.

-های بیان حرکت (ه) در پایان بن مضارع

این روش از دیگر روش‌ها کم‌کاربردتر است.

خنّه xanna : خنده. ناله nâ:la : ناله.

-«ک» در پایان بن مضارع

گریک موک gerik mō-k : گریه و مویه.

-«ی» در پایان صفت یا اسم

پچوری pačur-i : اندوهگینی. روشنی ru:šan-i : روشنی.

شادی šōḍ-i : شادی. مادری mâ:ḍar-i : مادری.

نکته: در پایان واژه‌هایی که مختوم به واکه است به صورت «ی» y و یا «یی» yi می‌آید:

بچگی ← بچّه ی bačče-y یا بچّه یی bačče-yi

استادی ← اُسّای ossō-y یا اُسّایی ossō-yi

-«ان» در پایان برخی افعال مرکب و گاه اسم یا فعل ساده

عغدگنون aγḍ-konun : عقدکنان. ختنه‌سیرون xatna-sirun : ختنه‌سوران.

پلواری کُشون palvər-i košun : پرواری کُشان، زمانی که گوسفند فربه شده را سر می‌برند.

-از بن دو فعل جداگانه

این روش هم با واو عطف کاربرد دارد هم بدون واو عطف

نشین (و) برخاس nešin (o) bar-xâs : نشین و برخاست.

خرید (و) فروش xarið (o) foruš : خرید و فروش.

-تکرار بن ماضی فعل (دومی با پیشوند می‌آید)

آناز وراناز a(e)nnâz var-a(e)nnâz : انداز وراانداز.

-بن مضارع برخی فعل‌ها به تنهایی

جک jak : پرش. قل qal/ qol : جوش. مثلاً «أو آ قل اُفتید

خیز xi:Z : خیز. qal oftîð / qal oftîð : آب از جوش

افتاد».

-ساخت امر دو فعل جداگانه

این روش نیز هم با واو عطف کاربرد دارد هم بدون واو عطف

برین (و) بُرف berin (o) borof : برین و بزَن (و) برخس bezan (o) beraxs :

بروب. بزَن و برقص.

-تکرار ساخت امر یک فعل

برو borô borô : برو برو. بخوار boxâr boxâr : بخور بخور.

بکن bekan bekan : بکن بکن.

نمونه از ضرب المثل‌های این گویش: آ بُخوار بُخوار سیرش نشد، دیه ایخوا آ بلیس بلیس

سیرش بشه؟

a boxâr boxâr sir-eš na-šoð diya i-xâ a: belis belis sir-eš beš-e

برگردان به فارسی رسمی: از بخور بخور (خوردن) سیر نشد، دیگر می‌خواهد از بلیس بلیس (لیسیدن) سیر شود؟

۵-۱-۲. اسم مصغر (کوچک شده)

اسم مصغر اسمی است که با افزودن برخی پسوندها، خرد و کوچک نشان داده شود (زرسنج، ۱۳۶۲: ۲۷). علامت تصغیر در فارسی عبارت است از: «ک» مثل مردک، «چه» مثل باغچه و «و» مثل گردو (عمید، ۱۳۸۷: ۲۹). در این گویش برای تصغیر و کوچکی از روش‌های زیر بهره می‌گیرند:

الف-به کار بردن واژه «کوشکک» kuškak (کوچک)

حوسین huseyn (حسین) ← حوسین کوشککو huseyn kuškak-u : حسین کوچک.

باغ bâ:γ ← باغ کوشکک bâ:γ-e kuškak : باغ کوچک.

ب-آوردن پسوند -ک ak

آسک â:s-ak : آسیا دستی.

ج-آوردن پسوند «چه» ča

باغ bâ:γ ← باخچه bâx-ča : باغچه.

گا gâ: (گاه) ← گاچه gâ:-ča : به معنای جایی کوچک در حد خوابیدن گراز است که معمولاً در میان درختان انبوه قرار دارد. این واژه ترکیب شده از «گاه» به معنی مکان، جا و محل خواب (معین، ۱۳۸۵: ۱۱۲۶) و پسوند «چه» است.

د-آوردن «کله» kola یا «کله» kala پیش از اسم

ری ri:y ← کله ریگ kola ri:y : ریگ حوض ← کُلأضو kol-ɔz-u : کله حوض،

کوچک. حوض کوچک.

خیگ xi:y ← کله خیی kala xi:y : خیک کوچک.

نکته این که «کله» kola یا «کله» kala در اصل به معنای ناقص و کوتاه است. برای نمونه:

دُم کُله dom kola : حیوانی که دم آن کنده یا کوتاه شده باشد.

دیوال کله شده di:vâl kola/ kala šoð-e : دیوار ناقص و کوتاه شده است. مثلاً دیواری که بر اثر بارندگی، از ارتفاعش کاسته شده باشد.

ه-آوردن «بَله» bala پیش از اسم

ریی ri:y ← بَله ریی bala ri:y : ریگ
دیوال di:vâl ← بَله دیوال bala
کوچک. di:vâl : دیوار کوچک.

نکته این که «بَله» bala غالباً پیش از اسم و صفت می‌آید و معنی نسبتاً، مقداری، کمی و نیم را می‌رساند و از مقدار اسم یا صفت می‌کاهد.

بَله جون bala jun : نیمه‌جان.

مردی.

بَله هوش bala huš : نیمه‌هوش، نسبتاً

دیوانه. bala jovâl : نیمچه جوال،

جوال کوچک.

۶-۱-۲. اسم اشاره

«هرگاه «این»، «آن»، «همین» و «همان» بدون همراهی اسم و بدون مرجع به کار روند، اسم اشاره خواهند بود. در چنین مواردی، اسم اشاره به صورت مستقل، نقش‌های اسم را می‌پذیرد.» (وفایی، ۱۳۹۸: ۵۶).

ئی بچین i be-čin : این را بچین.

۷-۱-۲. اسم صوت و اسم آوا

«اسم صوت یا نام آوا، لفظی است مرکب که معمولاً از طبیعت گرفته شده و خود بیانگر صداهایی از قبیل صوت خاص انسان یا حیوان، صوت خواندن و راندن حیوانات و صوت به هم خوردن چیزی به چیزی است.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۰۴). آواها و صوت‌های این گویش را براساس الگوی ساخته شدن، می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱- آن‌هایی که به شکل تکی به کار می‌روند. که خود شامل سه دسته‌اند: الف- تک هجایی. مثل: بامپ *bâmp*، تق *taq* و جزگ *jezg*. ب- دو هجایی. مثل: بامپاک *bâmpâ:k*. ج- سه هجایی و بیش‌تر. مثل: تررررَق *tererera:q*

۲- آن‌هایی که به شکل دوتایی به کار می‌روند و تعدادشان بیش‌تر از شکل‌های دیگر است. و خود شامل سه دسته است: الف- آن‌هایی که یک جزء، بدون هیچ تغییری تکرار می‌شود. مثل: تق تق *teq teq* و توس توس *tus tus*. ب- آن‌هایی که از دو جزء متفاوت تشکیل شده‌اند. مثل: این اوهون *ehen uhun* و آغوپغو *ayu-payu*. ج- آن‌هایی که یک همخوانشان در جزء دوم تغییر می‌کند. مثل تِلِق وِلِق *teleq veleq* (تغییر همخوان آغازین).

۳- آن‌هایی که از دو بخش، بیش‌تر هستند و تعدادشان انگشت شمار است. مثل هر... کُچ کُچ *her... koč koč*

۸-۱-۲. اتباع

اتباع در اصطلاح دستور، لفظی است مهمل و بی‌معنی یا فاقد معنی روشن که به دنبال اسم یا صفت می‌آید، برای تأکید و گسترش معنی آن‌ها یا بیان نوعی مفهوم جنس و قسم (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). در گویش لای زنگانی، اتباع به روش‌های مختلفی ساخته می‌شود که پرداختن به همه آن‌ها در این حوصله نمی‌گنجد. بنابراین به چند نمونه بسنده می‌شود:

غاره *γâ:ra* (=داد، فریاد) ← غاره ماره *γâ:ra mâ:ra*

حال *hâl* ← حال و حول *hâl-o hul*، حال حول *hâl-e hul*

پات $pâ:t$ (=هرس درخت) ← پات و پیت $pâ:t-o\ pi:t$ ، پات پیت $pâ:t-e\ pi:t$
شیگر $\check{s}i:gar$ (=شوهر) ← شک شیگر $\check{s}ak-e(a)\ \check{s}i:gar$ ، شک و شیگر $\check{s}ak-o\ \check{s}i:gar$
فراخ $forâx$ (گشاد) ← فل فراخ $fal-e(a)\ forâx$ ، فل و فراخ $fal-o\ forâx$
آنک $annak$ (=اندک) ← آنک پنک $annak\ p-annak$ ، آنک مَنک $annak\ m-annak$

۹-۱-۲. مفرد، جمع، اسم جمع و اسم مبهم

یکی دیگر از ویژگی‌های اسم، شمار است. از این نظر می‌توان اسم را به مفرد، جمع، اسم جمع و اسم مبهم تقسیم کرد.

مفرد

اسم اگر اسم بر یک فرد یا یک چیز یا یک مفهوم دلالت کند مفرد است:

اِشکِلوک $e\check{s}keluk$: انجیر کال و نرسیده. جییر $ji:yar$: جگر.

بَرک $barak$: سرشیر. خُلگ $xolg$: اخگر.

تُروه $torva$: توبره.

جمع

اسم اگر بر بیش‌تر از یک فرد یا یک چیز یا یک مفهوم دلالت کند جمع است. «در فارسی برای جمع بستن از دو نشانه «ان» و «ها» استفاده می‌شود که نشانه «ان» بیش‌تر برای جمع اسم‌هایی که بر وجود جان‌دار دلالت می‌کند، به کار می‌رود.» (خانلری، ۱۳۸۶: ۵۲ با اندکی تصرف). نشانه اصیل جمع در فارسی ان و ها است. ان هم‌ریشه ان پهلوی است که آن هم از حالت جمع اضافه پارسی مأخوذ است. نشانه ها در ریشه هند و اروپایی $thwa$ - بوده است که معنی اسم جمع داشته است (معین، ۱۳۳۷: ۲۱).

نشانه جمع در گویش لای زنگانی «آ» /â/ (=ها) است. اصل و ریشه «ها» به عنوان نشانه جمع به درستی معلوم نیست. در معدودی از متن‌های فارسی میانه گاهی جزء دیگری به نشانه جمع آمده است که به صورت «یها» ihâ ثبت شده است. ناگفته نماند که «یها» ihâ در فارسی میانه نشانه قید است و در این مورد بسیار به کار رفته است (خانلری، ۱۳۹۲، ج ۳: ۸۳ و ۸۴). در بسیاری از گویش‌های رایج در استان فارس مانند: شیرازی (رحیمیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۱)، مزبجانی (ساچونی)، چاه‌گونوبی (سلامی، ۱۳۹۰: ۸۶)، گندازی (عمادی، ۱۳۸۴: ۵۰) و کازرونی (خاتمی، ۱۳۸۶: ۷۸) تکواژ /â/ با اضافه شدن به اسم، صورت جمع می‌سازد. در گویش سیستانی نیز /â/ یکی از نشانه‌های جمع است (شهنازی، ۱۳۹۲: ج اول مقدمه).

سنگ ← سنگا sanġ-â : سنگ‌ها. سیو seyv (سیب) ← سیوا seyv-â : سیب‌ها.

دیوَدون di:vaðun (سه پایه‌ای فلزی که در آتش می‌گذارند و دیگ را روی آن می‌گذارند) ← دیوَدونا di:vaðun-â

غالباً هنگام جمع بستن واژه‌هایی که مختوم به همخوان هستند، واکه کوتاه ماقبل کشیده تلفظ می‌شود. این کشش جبرانی حذف /h/ از نشانه جمع «ها» است. مانند:

زن ← زنا za:n-â : زن‌ها. مَغَز (مگس) ← مَغَزَا maya:z-â : مگس‌ها. در ← درا da:r-â : درها.

واکه ماقبل در بعضی از واژه‌ها را برخی از گویشوران کوتاه و برخی کشیده تلفظ می‌کنند. مانند:

لرد (بیرون) ← لردا la:rd-â / lard-â : بیرون‌ها.

اگر واژه‌ای مختوم به یکی از واکه‌های /a/، /e/ و /o/ باشد

اگر واژه‌ای مختوم به یکی از واکه‌های /a/، /e/ و /o/ باشد به دو صورت جمع بسته می‌شود:

الف-واکه پایانی حذف می‌شود و نشانه جمع /â/ در پایان آن قرار می‌گیرد.

خونه xuna ← خونا xu:n-â : خانه‌ها. بچه bačča ← بچا bačč-â : بچه‌ها.

ترکه tarka ← ترکا tark-â : ترکه‌ها.

برخی از گویشوران به ویژه اهالی «خَشَم بالا» xašam-e bâ:lâ (نام محله‌ای از محله‌های این روستا) هنگام جمع بستن واژه‌هایی چون بچه، واکهٔ ماقبل را کشیده تلفظ می‌کنند.

بچه bačča ← بچا ba:č-â : بچه‌ها.

ب-نشانهٔ جمع /â/ پس از واکهٔ پایانی قرار می‌گیرد. این روش از روش الف کم کاربردتر است.

خونه xuna ← خونه‌آ xu:na`-â : کیچه ki:ča (کوچه) ← کیچه‌آ -ki:ča` : کیچه‌ها. خانه‌ها. â : کوچک‌ها.

اگر واژه‌ای مختوم به واکه‌های کوتاهی که کشیده (/a:/، /e:/ و /o:/) تلفظ می‌شوند باشد

در آن دسته از واژه‌هایی که مختوم به /a:/، /e:/ و /o:/ هستند، نشانهٔ جمع /â/ پس از واکهٔ پایانی قرار می‌گیرد. نکته این‌که برخی گویشوران هنگام جمع بستن این واژه‌ها، واکهٔ پایانی را کشیده و برخی گویشوران کوتاه تلفظ می‌کنند.

به be: (میوهٔ به) ← به‌آ be`-â/ be`-â : شه ša: (لگن خاصره) ← شه ša`-â/ ša`-â : لگن‌های خاصره.

اگر واژه‌ای مختوم به واکهٔ بلند /â/ باشد

اگر واژه‌ای مختوم به واکهٔ بلند /â/ باشد به سه صورت جمع بسته می‌شود:

الف-واکهٔ پایانی واژه کشیده تلفظ می‌شود.

پا pâ ← پاها. pâ: : دوا davâ ← دوا davâ: : دواها.

ب-نشانهٔ جمع /â/ در پایان واژه قرار می‌گیرد.

پا $pâ \leftarrow pâ`-â$: پاهای. دوا $davâ \leftarrow davâ`-â$: دواها.

آن دسته از واژه‌هایی که مختوم به واکهٔ /â/ کشیده (/â:/) هستند نیز بدین روش جمع بسته می‌شوند:

دنیا: $donyâ \leftarrow donyâ`-â$ دنیا : دنیاها.

ج-برخی از گویشوران، غلت /w/ را میان واکهٔ پایانی واژه و نشانهٔ جمع، میانجی می‌کنند.

کما $kamâ$ (نام گیاه) \leftarrow کماوا $kamâ-wâ$: کماها.

اگر واژه‌ای مختوم به واکهٔ بلند «او» باشد

اگر واژه‌ای مختوم به واکهٔ بلند /u/ باشد نشانهٔ جمع /â/ در پایان واژه قرار می‌گیرد و غلت /w/ میان واکهٔ پایانی واژه و نشانهٔ جمع قرار می‌گیرد.

بو $bu \leftarrow bu-wâ$: بوها.

سوزی‌موکو $sôzi-muku$ (نام گیاه) \leftarrow سوزی‌موکوا $sôzi-muku-wâ$

اگر واژه‌ای مختوم به واکهٔ بلند «ای» باشد

اگر واژه‌ای مختوم به واکهٔ بلند /i/ باشد، هنگام جمع بستن، شاهد فرایندِ درج [y]، قبل از نشانهٔ جمع /â/ هستیم.

سینی $si:ni \leftarrow si:ni-yâ$: سینیا $si:ni-yâ$: خووی $xuv-i$ (خوبی) \leftarrow خوویا $xuv-i$: سینی‌ها.

برخی نکات پیرامون جمع بستن در این گویش

نکته یک

در این گویش همخوان پایانی /h/ که پس از واکه‌ها قرار می‌گیرد تلفظ نمی‌شود، ازین رو این دسته از واژه‌ها نیز در شمار واژه‌هایی قرار می‌گیرند که مختوم به واکه هستند. در نتیجه این واژه‌ها نیز همانند واژه‌هایی که مختوم به واکه هستند – ذکر آن آمد – جمع بسته می‌شوند.

کلا kolâ: (کلاه) ← کلا kôlâ: -â : سیا siyâ: (سیاه) ← سیا siyâ: -â :
کلاه‌ها. سیاه‌ها.

نکته دوم

برخی گویشوران به ندرت برای جمع بستن برخی واژه‌ها از «گل» gal استفاده می‌کنند.

درخت ← درخ گل derax-gal کو ku: (کوه) ← کو گل ku:-gal

خر ← خر گل xar-gal

از آن جا که ابدال همخوان /g/ به /y/ در این گویش پربسامد است، گاهی این نشانه جمع نیز به صورت «یل» yal به کار می‌رود. این نشانه جمع را باید همان نشانه جمع «ل» al در لری دانست که در بسیاری از مناطق و به صورت‌های متفاوتی کاربرد دارد. برای مثال:

لری بویراحمدی ← al (مقیمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۰)، دوانی ← gal (سلامی، ۱۳۸۳: ۵۸)، دوسیرانی و گرگنایی ← al (سلامی، ۱۳۸۴: ۶۰)، دشتستانی ← al (اکبرزاده، ۱۳۸۱: ۳۱) و لکی ← al و yal (ایزدپناه، ۱۳۹۱: هشتاد و سه).

نکته سوم

آن دسته از واژه‌های عربی که به صورت جمع در فارسی معیار به کار می‌روند، در این گویش مفرد آن‌ها را با نشانه جمع /â/ جمع می‌بندند.

کُفّار، کافرین ← کافرا kâfa:r-â : کافرها.

روحانیون ← روحانیا / ruhâni-yâ/ مستضعفین ← مستضعفا - mostaz`a:f-
ruwâni-yâ : روحانی‌ها. â : مستضعف‌ها.

نکته چهارم

برخی از اسم‌هایی که با «جات» جمع بسته می‌شوند به ندرت به این گویش راه یافته‌اند و به کار می‌روند:

شیرینی‌جات ← شیرینی‌جات širini-jât

گاهی نشانه «جات» به صورت «آت» به کار می‌رود:

ترشی‌جات ← تُرشیات toroš-i-yât

از آن‌جا که نشانه جمع «جات» علاوه بر مفهوم جمع دارای مفهوم جنس، نوع و قسم نیز می‌باشد، در این گویش غالباً به جای «جات» اتباع به کار می‌برند:

ترشی‌جات ← ترشی مُرشی toroš-i
قباله‌جات ← قَواله مَواله qavâla
moroš-i (انواع و اقسام ترشی‌ها)

داروجات ← دکِ دَارو dak-e dâru

نکته پنجم

برخی از واژه‌هایی که جمع مکسر هستند یا با نشانه «ات» جمع بسته می‌شوند، به ندرت در این گویش به همین صورت به کار می‌روند.

امورات، جواهرات، حووات hovuvât (حبوبات)، تبلیغات، نواقص، وُکلا و غیره.

اسم جمع

بعضی از اسم‌ها بدون داشتن نشانه جمع، معنی و مفهوم جمع را می‌رسانند. به این اسم‌ها اسم جمع می‌گویند (ارژنگ، ۱۳۹۶: ۲۵). نکته این‌که: «معمولاً نمی‌توان صورت مفرد اسم جمع را از آن مشتق کرد. البته گاهی اسم جمع را می‌توان با صورت مفرد مربوط دانست ولی همیشه با

جمع بستن مفرد نمی‌توان به اسم جمع دست یافت و بنابراین اسم مفرد از اسم جمع مشتق نمی‌شود. «ماهوتیان، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

در گویش لای زنگانی نیز تعدادی اسم جمع وجود دارد مانند:

جلاو jallâv: آن مقدار بز و پشمینه که
تعدادشان از پنجاه عدد بیش‌تر نباشد.
(نمیرانیان، رنجبر و حیدری، ۱۳۹۴: ۱۵).
گلّه galla: گله.
مردم.
ملت.
خونواده xunavâda: خانواده.

اسم مبهم

اسم مبهم به اسم‌هایی گفته می‌شود که از نظر معنی مبهم‌اند و بر یک یا چند مفهوم یا شخص یا چیز نامعین دلالت می‌کنند (ارژنگ، ۱۳۹۶: ۲۵).

خیلیا رفتن xeyli-yâ raft-en: خیلی-
یکی شون برگشت yeki-šun bar-gešt
ها رفتند.
: یکی شان
برگشت.

۱۰-۱-۲. اسم ذات و معنی

اسم ذات

اسم ذات، اسمی است که مصداق آن به طور مستقل و خارج از ذهن وجود دارد. مانند:

دَنون dannun: دندان.
رَاژونَه rožuna: رازیانه.

دول du:l: دلو آب.
سُوژاک sôz-ak: دکمه.

دولک du:lak: ظرفی بافتنی و گُرهای

شکل که قند شکسته در آن می‌گذارند.

اسم معنی

در مقابل اسم ذات، دسته‌ای دیگر از اسم‌ها وجود دارد که مصداق آن‌ها به طور مستقل و خارج از ذهن وجود ندارد. این دسته از اسم‌ها اسم معنی نامیده می‌شوند. مانند:

هوش hu:š : هوش. دیگنه/ دیینه digna/ diyna : دیروز.

گنا gonâ : گناه.

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش که به مبحث «اسم» در گویش لای زنگانی اختصاص یافت، اسم را از نظر ساختمان و معنا به مواردی چون اسم معرفه و نکره، اسم ساده، مشتق، مرکب و مشتق مرکب، اسم آلت، اسم مصدر، اسم مصغر، اسم اشاره، اسم مفرد، جمع، اسم جمع، اسم مبهم، اسم صوت و آوا، اتباع و اسم ذات و معنی تقسیم کردیم. همچنین نشانه جمع و ویژگی‌ها و قواعد جمع بستن را مورد بررسی قرار دادیم.

از جمله راه‌های معرفه سازی در این گویش می‌توان به آوردن *u* در پایان اسم و نیز آوردن *u* در پایان موصوف صفت‌های اشاره «این، آن و...» اشاره کرد. از جمله راه‌های نکره ساختن اسم در این گویش یکی آوردن «ی» در پایان اسم و دیگری آوردن «یه» *ya* (یک) در آغاز اسم و «ی» در پایان اسم است. یکی از نشانه‌های اسم مصدر در این گویش «یشت» در پایان بن مضارع است که امروزه در فارسی رسمی منسوخ شده است. ناگفته نماند که بسیاری از نشانه‌های اسم مصدر در این گویش با فارسی رسمی مشترک است. اسم آلت معمولاً با سه روش ۱- بن مضارع + های بیان حرکت، ۲- اسم + بن مضارع و ۳- اسم + واو عطف + اسم ساخته می‌شود.

اسم مصدر در این گویش، نشانه‌های متعددی دارد از جمله: «یش» در پایان بن مضارع، «یشت» در پایان بن مضارع، های بیان حرکت (ه) در پایان بن مضارع، «ک» در پایان بن مضارع، «ی» در پایان صفت یا اسم، «ان» در پایان برخی افعال مرکب و گاه اسم یا فعل ساده. علاوه بر این‌ها اسم مصدر از ساخت‌های دیگری نیز به دست می‌آید مانند: از بن دو فعل

جداگانه، تکرار بن ماضی فعل (دومی با پیشوند می‌آید)، بن مضارع برخی فعل‌ها به تنهایی، ساخت امر دو فعل جداگانه، تکرار ساخت امر یک فعل.

برای ساختن اسم مصغر (کوچک شده) در این گویش شیوه‌های گونه‌گونی وجود دارد که غالباً با فارسی رسمی متفاوت هستند. الف-به کار بردن واژه «کوشکک» kuškak (کوچک)، ب- آوردن پسوند کَـ ak، ج-آوردن پسوند «چه» ča، د-آوردن «کله» kola یا «کله» kala پیش از اسم و ه-آوردن «بله» bala پیش از اسم.

آواها و صوت‌های این گویش را براساس الگوی ساخته شدن، می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: ۱- آن‌هایی که به شکل تکی به کار می‌روند. که خود شامل سه دسته‌اند: الف- تک هجایی. ب- دو هجایی. ج- سه هجایی و بیش‌تر. ۲- آن‌هایی که به شکل دوتایی به کار می‌روند و تعدادشان بیش‌تر از شکل‌های دیگر است. و خود شامل سه دسته است: الف- آن‌هایی که یک جزء، بدون هیچ تغییری تکرار می‌شود. ب- آن‌هایی که از دو جزء متفاوت تشکیل شده‌اند. ج- آن‌هایی که یک همخوانشان در جزء دوم تغییر می‌کند. ۳- آن‌هایی که از دو بخش، بیش‌تر هستند و تعدادشان انگشت شمار است.

نشانه جمع در این گویش «آ» (=ها) است. شیوه جمع بستن در این گویش با توجه به واکه-های پایانی، بسیار متفاوت و متنوع است.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۸۳)، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ چهارم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
ارژنگ، غلامرضا، (۱۳۹۶)، دستور زبان فارسی امروز، چاپ نهم، تهران، قطره.
اکبرزاده، داریوش، (۱۳۸۱)، فرهنگ گویش دشتستانی، گویش سرزمین دلیران، تهران، پازینه.
انصاف‌پور، نسرین و ضیایی، محمدرفیع، (۱۳۹۶)، واژه‌نامه گویش مردم اوز، تهران، اختران.
انوری، حسن و گیوی احمدی، حسن، (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی ۲، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فاطمی.
ایزدپناه، حمید، (۱۳۹۱)، فرهنگ لکی، تهران، اساطیر.

- خاتمی، هاشم، (۱۳۸۶)، بررسی تطبیقی گویش کازرونی، تهران، کازرونیه.
- خانلری، پرویز، (۱۳۸۶)، دستور زبان فارسی، چاپ بیست و یکم، تهران، توس.
- (۱۳۹۲)، تاریخ زبان فارسی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- خیامپور، عبدالرسول، (۱۳۹۳)، دستور زبان فارسی، تبریز، ستوده.
- رحیمیان، جلال و همکاران، (۱۳۹۱)، توصیف گویش شیرازی، شیراز، دانشگاه شیراز، مرکز نشر.
- رنجبر، حسن و حیدری، حسن، (۱۳۹۴)، «معرفی و بررسی گزیده‌های از صوت‌ها و آواها در گویش لای زنگانی»، اولین همایش ملی بررسی فرهنگ و ادبیات بومی ایران زمین.
- رنجبر، حسن و صیادکوه، اکبر، (۱۳۹۶)، «گونه‌های مختلف فعل مضارع مستمر در گویش لای زنگانی»، دومین کنگره بین المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رنجبر، حسن و نمیرانیان، کنایون، (۱۳۹۶)، «ساختار اتباع در گویش لای زنگان داراب»، فصلنامه پازند، سال سیزدهم، شماره چهل و هشت و چهل و نه.
- رنجبر، حسن، (۱۳۹۴)، «کارکردهای پیشوند «وا» در افعال لای زنگانی و تأثیر آن در صرف فعل»، دومین همایش ملی ادب محلی و محلی سرایان ایران زمین.
- رنجبر، وحید، (۱۳۹۴)، دستور زبان کردی گویش کرمانشاهی، تهران، هرمس.
- زرسنج، محمدرضا، (۱۳۶۲)، دستور و نگارش فارسی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی.
- سلامی، عبدالنبی، (۱۳۸۳)، گنجینه گویش شناسی فارس، دفتر اول، تهران، نشر آثار.
- (۱۳۸۴)، گنجینه گویش شناسی فارس، دفتر دوم، تهران، نشر آثار.
- (۱۳۹۰)، گنجینه گویش شناسی فارس، دفتر ششم، تهران، نشر آثار.
- شهنازی، جواد، (۱۳۹۲)، فرهنگ گویش سیستانی، جلد اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عمادی، نظام، (۱۳۸۴)، گویش گندازی، شیراز، کوشامهر.
- عمید، حسن، (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی عمید، چاپ سی و نهم، تهران، امیرکبیر.
- ماهوتیان، شهرزاد، (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.

مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۷)، *دایره المعارف فارسی*، جلد دوم، تهران، انتشارات کتاب های جیبی.

معین، محمد، (۱۳۳۷)، *مفرد و جمع و معرفه و نکره*، تهران: دانشگاه تهران.
معین، محمد، (۱۳۸۵)، *فرهنگ فارسی یک جلدی*، گرد آوری عزیزالله علیزاده، چاپ سوم، تهران: راه رشد.

مقیمی، افضل و همکاران، (۱۳۹۴)، *فرهنگ واژه‌های لری بویراحمدی*، سی سخت، مانا.
نمیرانیان، کتایون، افضل، فیروزه و رنجبر، حسن، (۱۳۹۴)، «بررسی ریشه‌شناختی تعدادی از واژگان گویش لای زنگانی»، اولین همایش ملی بررسی فرهنگ و ادبیات بومی ایران زمین.
نمیرانیان، کتایون، رنجبر، حسن و حیدری، حسن، (۱۳۹۴)، «واژه‌ها و اصطلاحات دام‌داری در گویش لای زنگانی»، دومین همایش ملی ادب محلی و محلی‌سرایان ایران زمین.
وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا، (۱۳۸۹)، *دستور زبان فارسی (۱)*، چاپ دوازدهم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

وفایی، عباسعلی، (۱۳۹۸)، *دستور زبان فارسی*، چاپ چهارم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.